

لیبرالیسم، سوسیالیسم و دموکراسی کثرت‌گرا

شانقال موفه

ترجمه: بر و مند

شیوه‌های متعددی در زمینه‌ی درک آن چه موسوم به شهروندی و نقش آن است، وجود دارد که در نوع کنش سیاسی و هدف‌هایی که دنبال می‌کنند، تأثیر بسزایی دارد.

از این رو، در چشم‌انداز دموکراسی کثرت‌گرا تصریح دوباره‌ی مفهوم شهروندی در رابطه با حقوق، حتی اگر روی حقوق اجتماعی تأکید شود، ناکافی است. بدیهی است که در کشورهایی که این حقوق هنوز به رسمیت شناخته نشده، مبارزه برای برقراری آن‌ها اهمیت دارد؛ از سوی دیگر، دفاع از این حقوق در جایی که وجود دارد، اما خطر دست‌اندازی لیبرال نو آن را تهدید می‌کند، امری ناگزیری است. بنابراین، هر چند در صدد نیستم فقط از طرح نمونه‌ی سوسیال دموکرات دفاع کنیم، اما اگر قصد داریم در زمینه‌ی رادیکالیته کردن دموکراسی پیش‌تر روییم، باید به طرح مسئله‌های جدیدی بپردازیم که با عدالت، برابری و با همی اجتماعی پیوند داشته باشند. چنین درکی از شهروندی که برقراری دموکراسی کثرت‌گرا را هدف قرار می‌دهد، باید بتواند به درخواست‌های جدید سیاسی که سوسیال دموکراسی به علت در نظر نگرفتن آن‌ها به بحران خود کمک کرد، پاسخ دهد؛ در یک کلمه، باید مصاف جنبش‌های جدید اجتماعی را به منظور مفصل‌بندی مبارزه‌های مختلف در برابر تقابلهایی که در جنبش‌های گوناگون بروز می‌کند، اعتلا داد. از این رو، مسئله کثرت‌گرایی جنبه‌ی مرکزی دارد و باید مراقب بود که اندیشه‌ی شهروندی قدیم که هیچ جایی برای کثرت‌گرایی و آزادی فردی قابل نیست، دوباره برقرار نگردد.

۲

چند سالی است که شاهد احترام نهادن به سنت جمهورییت مدنی هستیم. جمهورییت مدنی در برابر لیبرالیسم - که فردگرایی آن به ویرانگری رابطه‌ی اجتماعی و نابودی مفهوم با همی اجتماعی متهم است، به عنوان یک بدیل مناسب به شمار می‌رود. بدیهی است که در این سنت دریافتی بسیار غنی از سیاست و شهروندی وجود دارد که برخی جنبه‌های آن برای مبارزه با فردگرایی لیبرالی و کاهش تأثیر سیاسی آن بسیار اهمیت دارد. ما به بازبانی اندیشه‌ای از شهروندی نیاز داریم که بر بینش شهروند فعال، یعنی کسی که به عنوان یک شهروند عمل می‌کند، تکیه دارد. شهروندی آن‌طور که در لیبرالیسم معمول است، نمی‌تواند خود را به مقررات قانونی و حالت انفعالی یا مفهوم تلافی حقوق در برابر دولت محدود کند. شهروند کسی است که در جامعه‌ی سیاسی عضویت و در مؤسسه‌های جمعی مشارکت دارد و بر پایه‌ی دورنمای مشترک و نه به عنوان فرد مجزا عمل

مسئله در قبال اندیشه‌ی سنتی انقلاب بوده، دلالت ندارد آن چه مورد نظر است رادیکالیته کردن سنت دموکراتیک جدید است و این می‌تواند به اعتبار انتقاد دایمی که از منبع‌های نمادین این سنت مایه می‌گیرد، درون همان نظام لیبرالی دموکراتیک تحقق یابد. در واقع همین که می‌پذیریم آن چه دموکراسی مدرن را تشکیل می‌دهد، درنگ بر این نکته است که همه‌ی انسان‌ها برابر و آزاد هستند؛ واضح می‌گردد که نمی‌توان اصول رادیکال دیگری برای سازمان دادن جامعه پیدا کرد. پس مشکل نه از ایده‌آل‌های دموکراسی مدرن، بل که ناشی از این واقعیت است که اصول مورد بحث به عمل در نیامده‌اند.

رفتار مسلط چپ - به دلیل بی‌اعتنایی به اجزای اصول دموکراسی مدرن این بوده است که با وانمود کردن این اصول به عنوان امری خنده‌آمیز، ضرورت ایجاد جامعه‌ی کاملاً متفاوت را اعلام دارد که در آن ایده‌آل‌های آزادی و برابری واقعاً تحقق یابند.

دقیقاً این نوع بدیل رادیکال بنا بر تجربه‌ی فسادآمیز سوسیالیسم واقعاً موجود، بی‌اعتباری‌اش را ثابت کرده و از این رو باید به کلی به فراموشی سپرده شود. البته، این امر به هیچ وجه به این معنا نیست که ما مجبور به سرافروزدن در برابر وضع کنونی دموکراسی هستیم و سرمایه‌داری لیبرال دموکراتیک واقعاً موجود را یا یان تاریخ بدانیم. آن چه باید انجام داد، بررسی آینده‌ی دموکراسی به شیوه‌ای دیگر است. باید به جای اعلام دموکراسی صوری بورژوازی به مثابه خصلتی صرفاً ایدئولوژیک و خیالی، اصول آن را کامل و جدی در نظر گرفت تا به اعتبار آن بتوان جامعه‌های لیبرالی دموکراتیک را به اجرای ایده‌آل‌های آن واداشت.

حال بییم راهی که دموکراسی کثرت‌گرا پیشنهاد می‌کند، کدام است. به عقیده‌ی من اندیشه‌ی شهروندی می‌تواند نقش مهمی در شیوه‌ی درک طرح چپ ایفاء کند. در واقع، این اندیشه می‌تواند اصل اتحادی را تدارک ببیند که پیرامون آن هویت جدید لازم سیاسی برای سازمان دادن نیروهای مختلف که برای رادیکالیته کردن دموکراسی مبارزه می‌کنند، به وجود آید؛ زیرا دعوی سنتی سوسیالیستی بر پایه‌ی طبقات دیگر نمی‌تواند، چنین نقشی ایفاء کند.

۱

البته، بی‌درنگ باید تصریح کرد که اگر هدف ما رادیکالیته کردن دموکراسی است، این امر ایجاد می‌کند که اندیشه‌ی شهروندی به طور کامل فرمول‌بندی شود.

یادآوری: شانقال موفه فیلسوف ساکن لندن از جمله فیلسوفانی است که کارش را روی بررسی جنبش‌های جدید اجتماعی و رابطه‌های میان دموکراسی و سوسیالیسم متمرکز کرده است. او با همکاری ارتستو لاکو کتاب *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی و در راه یک سیاست دموکراتیک رادیکال* را نگاشته و به تازگی کتاب *تأمل‌های جدید درباره‌ی انقلاب‌های زمان ما* را به چاپ رسانده است. او در سال ۱۹۹۲ رهبری سمیناری را در کالج بین‌المللی فلسفه عهددار بوده است.

□ □ □

رابطه‌ی میان لیبرالیسم و سوسیالیسم پیش از هر وقت در دستور روز قرار دارد. اگر علاقمندیم که ایده‌آل سوسیالیستی پس از فروپاشی کمونیسم باقی بماند، ضروری است که رابطه‌های آن را با دموکراسی لیبرالی کثرت‌گرا روشن کنیم. برای مبارزه با یکسان‌انگاشتن دموکراسی پلورالیستی لیبرالی و سیستم سرمایه‌داری لازم است همان‌طور که از دیرباز نوربرتو بوئیویو خاطر نشان کرد، تصریح نمود که هدف‌های سوسیالیستی به صورت پذیرفتنی فقط می‌توانند در چارچوب دموکراسی لیبرالی به اجرا در آیند.

آن چه موضوع بحث است، فرمول‌بندی سوسیالیسم به عنوان تعمیق انقلاب دموکراتیک به نحوی است که نه فقط با حیات دموکراسی کثرت‌گرا سازگار باشد، بل که این کثرت‌گرایی را که ویژگی دموکراسی معاصر را تشکیل می‌دهد، غنی گرداند.

در چنین چشم‌اندازی است که در کتاب *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی* تعریف دوباره‌ی طرح سوسیالیستی را در ارتباط با دموکراسی کثرت‌گرا، یعنی بررسی آن به لحاظ رادیکالیته کردن دموکراسی بنا بر توسعه آن با رابطه‌های پیش از پیش پر شمار اجتماعی پیشنهاد کرده‌ایم. هدف عبارت از ایجاد قطب سیاسی مفروض و تدارک افقی است که مبتنی بر مبارزه با همه‌ی شکل‌های قدرت خودکامانه، در هر رابطه‌ی اجتماعی است که آن را مجسم می‌سازد از این قرار مسئله همانا تأمین و پیوستگی همه‌ی خواست‌های دموکراتیک و در زمینه‌ی روابط میان جنبش‌ها، نژادها، همو‌دهای متفاوت قومی و فرهنگی با خواست‌هایی است که به دموکراتیته کردن اقتصاد، حفظ محیط زیست و مبارزه با دیوان‌سالاری کردن دستگاه دولتی مربوط می‌گردد.

من مایلیم روی این واقعیت تأکید کنم که دموکراسی کثرت‌گرا بر نفعی نظام لیبرالی دموکراتیک و جانشینی آن به وسیله‌ی شکل سیاسی دیگر جامعه، نظام جدید به کلی متفاوت (به معنی سیاسی) آن‌طور که

می‌کند، یا توجه به این نکته، مفهوم شهروندی موجود در جمهوری سوسیالیستی، شکل عناصرهای مهم را در بر می‌گیرد. در واقع، این مفهوم به وجود نفع مشترک و ارزش‌های متقابل تکیه دارد که بدون آن‌ها سیاست عزت‌آزایی برپا نمی‌گردد.

مسئله این است که اغلب سوسیستالی که امروز از چنین برداشتی دفاع می‌کنند و به هم پیوسته‌ها (Communitarian) شهرت دارند، این نوع مشترک را به شیوه‌ی پیش مدرن درک می‌کنند یعنی استفاده به یکباره، سستی در به رستن و به دوری (Eudaimonia) که باید به وسیله‌ی همه‌ی اعضای یک هیئت پذیرفته شود. با این همه، این امر با تفکر سوسیالیستی، تفکر دموکراسی مدرن سازگار است. از این رو، نباید گفت که سوسیالیستی‌های نوسوسیالیستی چون میشل سانتال و آلا ستر با نکل تیر تاجایی اشکارا مخالفند، کارانه دارند. اگر چه آن‌ها نقد دارند از فرگشتی لیبرالی اشتقاق کرده و نتایج ضامن آن را نشان دهند، اما حق ندارند به پیمانده‌ها که نفع فرگشتی ضرورتاً به ترک کثرت‌گرایی انجامد پس بگویند باید دربارهی مفهوم‌هایی چون همبستگی سیاسی، نفع مشترک و حواسترفردی مدنی پشتیبانی که با کثرت‌گرایی دموکراسی مدرن یعنی یکی از مسئله‌های مهم برای یادداشتی شهروندی امروز سازگار باشد.

۳

این تأمل دربارهی کثرت‌گرایی ضرورتاً ما را به این مشخص کردن طبیعت دموکراسی مدرن به عنوان نظام جدید فرامی‌خواند. اساس این نظام بیوند میان دموکراسی و لیبرالیسم، یعنی پیوند میان منتطق دموکراتیک حاکمیت مردمی و منتطق لیبرالیسم سیاسی به مثابه‌ی شناخت حقوق و آزادی فردی است. بنابراین، کثرت‌گرایی نقش اساسی در دموکراسی مدرن بازی می‌کند. به تأکید باید بگوییم که من از کثرت‌گرایی به طور مشخص شناخت آزادی فردی و آزادی را درک می‌کنم که جهان است، اما در سطح فردی و روسی و فرایمردی آزادی از آن به عنوان تنها چیزی که شایسته‌ی این نام است، دفاع کرده و آن را اشکان و فروتنی برای هر فرد می‌دانم که در راه خوشبختی‌اش آن طور که می‌خواهد بکوشد و خود به تعیین هدف‌های خاص خود بپردازد و آن‌ها را با روش خاص خود به اجرا درآورد. نکته‌ی کلیدی که این‌جا لازم به تصریح است اینست که کثرت‌گرایی این منتطق دموکراتیک به عنوان حاکمیت مردمی و همتاگویی فراترورایان و فرماتران، نیست. کثرت‌گرایی از فضای فکری لیبرالیسم سیاسی سرچشمه می‌گیرد و اساس آن را دفاع از حقوق آزادی متناظر کردن وجه عمومی و وجه خصوصی آن و رعایت آزادی فردی تشکیل می‌دهد. از این رو، باید اعتراف کرد که منتطق دموکراتیک به تنهایی نمی‌تواند رعایت این حقوق را تضمین کند. به ویژه در شرایط مدرن کنونی که دیگر نمی‌توان آن مردم به عنوان وجود یگانه و همگون یا ازادی واحد عمومی شناخت، تنها به اتکالی پیوند منتطق دموکراتیک با نهادهای لیبرالیسم سیاسی است که منتطق حاکمیت مردمی از تبدیل شدن به حکومت استبدادی معضون می‌ماند. نمی‌توان آن دموکراسی به طور



طرح‌های چپ جدید در دهه‌ی ۶۰ به آن پرداخته‌اند. وزیر سلامت سوال قرار نگرفت. این کوشش برای افسس‌مان کامل جامعه یا خوش و بدین ترتیب منجر آنا گولدمان به عمیقاً مفروضه‌ی من و جاسم شیخ خوشگامی است. در انتقاد از لیبرالیسم تفکیک میان گفت‌مان‌هایی از آن که بر مبنای فروری دموکراسی کثرت‌گرا می‌چون مانع به شمار می‌رود، گفت‌مان‌های سازنده‌ی دموکراسی مدرن، دموکراسی که اختلاف را موجه می‌داند و بنابراین، به نهادهای برای شکل دادن به این اختلاف نیازمند است. اهمیت دارد.

۵

در ادامه‌ی مسئله شهروندی، پیشنهاد می‌کنم که این شهروندی به عنوان فکری از هویت سیاسی که مستند بر حمایت از اصول دموکراسی دموکراسی مدرن یعنی اثبات آزادی و برابری برای همه است، تعریف شود. تعریفی است که این اصول می‌توانند به گونه‌های مختلف تفسیر شوند و از این رو، بحث ما در این زمینه باید دقیق باشد. شهروندی که باید دموکراسی به پایانی طرح چه به وجود آید، باید به این طریق با تعمیم این اصول در ارتباط با دموکراسی کثرت‌گرا، تفسیری که هدف آن گسترش این اصول در شمار بسیار زیادی از روابط اجتماعی است. باری رساند از این رو، ما نباید خود را به کوشش در کار برده از در قلمرو سیاسی آن‌طور که عموماً تفسیرهای سنتی لیبرالی عمل می‌کنند محدود کنیم. باید یاد داشت کرد کاربرد آن‌ها را در خرده‌هیئت اقتصاد رابطه‌های میان جنس‌ها، ترانه‌ها، رابطه‌ها یا محیط زیست، مسئله‌ها و گروه‌های قومی و غیره نیز گسترش دهیم. مدتی تشریح در پیوند با ایده‌آل‌های سوسیالیسم می‌توان به توسعه و تعمیق کثرت‌گرایی باری رساند.

دیده‌ی است که این امر مستلزم روشنی مداوم و پایان‌ناپذیر است و از سوی دیگر، همواره میان نیازهای برابری و آزادی چالش وجود خواهد داشت. البته، نا بد از کوشش در لغو این چالش از طریق برتری یکی بر دیگری بر حفره‌ی زیر این کار ما را با خطر از دست دادن آن چه دیگر بکارگران بهائی نظیر جدید به شمار می‌رود، روبرو خواهد داشت. در واقع من معتقدم که با وجود این چالش میان منتطق دموکراتیک این همای و برابری و منتطق لیبرالی آزادی و اختلاف می‌توان خلقت دموکراسی کثرت‌گرا یا مستحکم کرده و از آن به ویژه نظامی سازگار با خلقت دیده‌ی سیاست مدرن شناخت بنابراین، به جای دوری جستن از این چالش، باید از آن سود جست. این همان چیزی است که باید از آن دفاع کنیم و از حذف آن بیزهریزیم. در حقیقت، چالش میان برابری و آزادی چالش میان هویت‌های ما را به عنوان فرد و شهروند آشکار می‌کند و بنابراین تفسیرهایی است که مطرح دموکراسی مدرن زندگی و وفای بهمان و لیبرالیسم، آن را جایز و بالنده شود. کوشش برای لغو آن، فقط به حذف سیاست و تعزیر دموکراسی من انجامد. در این مرحله، همه می‌باید به این واقعیت ضروری است که تضادهای سوسیالیسم چه بودند و اشکلی، باید پذیرفته که لیبرالیسم سیاسی ما دفاع از آزادی فردی سهم مهم در دریافت دموکراسی مدرن داشته است.

کلی سخن گفت که خود به خود خلصه‌های دموکراسی مدرن، لیبرالی و کثرت‌گرا در آن نه کار رفته باشد. دموکراسی مدرن نظام ویزماری را تشکیل می‌دهد، هیچ دلیلی برای این تفکر وجود ندارد که این نظام مدل واحد قطعی و عمومی دموکراسی باشد. این مدل است که با سنت غربی ما معالفت دارد و به این دلیل دفاع از آن و تعمیق آن لغیبت دارد. البته، نمی‌توان مدعی شد که ما اولین باه‌های متناظر، یک و همگانی آن‌طور که برخی ما می‌پندارند، برای آن بود.

۴

گمان دارم که میان افراد چپ رفتار بسیار متغی نسبت به لیبرالیسم وجود دارد. فرد نیز پایانی این اصطلاح به مجموعی از گفت‌مان‌ها رجوع می‌کنند که ارتباط حتی میان آن‌ها وجود دارد. از این رو است که اغلب میان لیبرالیسم سیاسی، لیبرالیسم اقتصادی و یک رشته دیدگاه‌ها معرفت‌شناخته‌ها چون فرگشتی، گرا، نظری، کلیت‌ناوری، سوداگش و دیگر گفت‌مان‌ها که ستون رکن سواددهی فلسفه‌ی لیبرالیسم معرفی شده‌اند، رابطه درونی برقرار می‌کنند. بنابراین، هر چند بیهی است که بسیاری از این گفت‌مان‌ها به شیوه‌های بی‌متناغ با زمان‌های معین تاریخی پیوند داشته‌اند، این بین آن‌ها رابطه‌ی ماهوری وجود ندارد. یعنی کاملاً می‌توان لیبرالیسم سیاسی را از ارتباط با لیبرالیسم اقتصادی و مستند بر فکری فرگشت‌گرا و سوداگش که طور کلی در آن فرموله‌ی می‌شود، رعایت این همان کوشش است که تا درمی‌بین می‌شود. چنان رالتر به عمل آورده است. زیرا از نوع معینی لیبرالیسم که سود آیین نیست. دفاع می‌کنند. به عقیده‌ی او دفاع از مالکیت خصوصی بر ممالک تولیدی عنصر سازنده‌ی کثرت‌گرا لیبرالی را تشکیل می‌دهد.

هرگاه بپذیریم که دموکراسی مدرن کثرت‌گرا به مثابه‌ی نظام جدید و شکل سیاسی جامعه تلقی می‌شود و از پیوستگی منتطق دموکراتیک با منتطق لیبرالی کثرت‌گرا به وجود می‌آید، باید بسیار دقت کرد که این جنبه‌ی لیبرالیست به نام دفاع از دموکراسی واقعی که با لیبرالیستی است و نیز به نام دفاع از دموکراسی نوبت‌ستیز، و مشارکت و غیره، آن‌طور که بسیاری از